

نگاهی به مرو

از حمله مغول تا پایان دولت نادری

نوشته: دکتر ناصر تکمیل همایون

پیشگفتار

حیات اجتماعی و سیاسی مرو پس از ویرانی آن با یورش مغولان، تا زمانی که با حمله‌های منغیتی‌های حاکم بر بخارای شریف و پس از آن با کاربردهای سیاسی تزارها و روشهای استبدادی کمونیستها به کلی از هم پاشید و تپه‌هایی چند به‌عنوان یادگارهای باستانی از آن باقی ماند،^۱ به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش یکم، از حمله مغول تا پایان دولت نادری که موضوع این مقاله است در این دوره با اینکه مرو، زیر سلطه و تحت حمایت حکومت‌هایی چند قرار گرفته است اما بر

۱. ویرانه‌های مرو کنونی به‌صورت پنج تپه، به‌نامهای زیر باقی مانده است: - از ک قلعه - متعلق به دوره‌های باستان (هخامنشی و اشکانی)
- گبر قلعه (= گور قلعه)، متعلق به دوره ساسانیان
- سلطان قلعه، متعلق به عهد اسلامی پیش از مغول
- عبدالله قلعه، متعلق به دوره پس از مغول (ایلخانیان و تیموریان)
- بیرامعلی خان قلعه - آخرین بخش ویران شده مرو به‌دست شاهمراد منغیتی امیر بخارا.
در هر یک از این قلعه‌ها، حفاری‌ها و پژوهشهای باستان‌شناختی انجام شده است و به‌زبان روسی تالیفات زیادی انتشار یافته، اما هنوز هم جای بررسی‌های بیشتر باقی است.

روی هم حاکمیت ایران بر آن برقرار بوده و در همجواری های اجتماعی و فرهنگی با دیگر منطقه های ایران زمین قرار داشته است.

بخش دوم، تاریخ اجتماعی و سیاسی مرو پس از ناتوانی ایران است که با افول فرمانروایی افشاریان پیش آمده و با حمله شاهمراد منغیتی (یکی جان یا امیر معصوم) و خراب شدن «بند سلطانی» و ویران شدن تدریجی شهر، سرانجام با ناتوانتر شدن قدرت مرکزی در ایران عصر قاجار و تسلط تزارها بر بسیاری از سرزمینهای خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم و فرغانه و بدخشان و جز اینها، مرو آسیب دیده و نیمه ویران مانده، از ایران جدا افتاده و در دوره فرمانروایی کمونیستها با ایجاد شهرک «ماری» در فاصله ای دورتر و آن سوی مرورود و توسعه دادن آن و سکونت اجباری اقوام غیر فارسی و غیر شیعی در آن، و درهم آمیزی آنان با مهاجران روسی و ممنوعیت دیدار مردم از مخروبه های مرو باستانی به بهانه های گوناگون، کوشش گردید که حتی خاطره های تاریخی - فرهنگی آن شهر که زنده کننده نوعی پیوند با گذشته های «آینده ساز» است محو و نابود شود.

نظر به اهمیت این بخش که به پژوهش در اسناد و مدارک زیادتری نیاز داشت و تتبع و تحقیق چند جانبه ای را طلب می کرد نگارنده پس از بررسیهای عینی در مکان و مطالعه اسناد موجود در ایران و آن سوی مرزهای کنونی، خاصه در کتابخانه آثار خطی آکادمی علوم ازبکستان (در تاشکند) متن مفصلتری را فراهم آورد که برای نشر مستقل زیر عنوان «تاریخ مرو در دوران معاصر» آماده گی خواهد یافت.

مطالب بخش یکم، که از لحاظ کمی به تناسب مقالات دیگر، تهیه شده است، شامل بندهای زیر است:

۱- مرو در عصر ایلخانان مغول و تیموریان

۲- مرو در دور آغازین سلطنت صفویان

۳- مرو و سیاست شاه عباس اول

۴- مرو در دوره پایانی سلطنت صفویان

۵- مرو در دولت نادری

در حاصل گفتار، با جمع بندی مطالب این مقاله، پژوهش در مسیر دوره جدید

قرار خواهد گرفت.

۱- مرو در عصر ایلخانان مغول و تیموریان

با یورش مغولان به ایران زمین و ویران شدن شهرها و کانونهای اجتماعی زیست ایرانیان و پایگاههای فرهنگی آنان چون مدرسه ها و کتابخانه ها و مسجدها و مزارها و خانقاه ها، آمیختگی نژادها و قومهای ایرانی و ترک و مغول در تمام مسیرهای نظامی از آن میان در شمال کشور فزونی یافت. سرزمین خراسان و به طور خاص منطقه مرو، از هجوم مغولان آسیب فراوان دید. بارتولد بر پایه اسناد و مدارک دقیق و مقایسه آنها با یکدیگر بیان کرده است:

«مرو روز اول محرم سال ۶۱۸ هجری / ۲۵ فوریه ۱۲۲۱ میلادی (توسط مغولان) مسخر شد. اهالی را بجز ۴۰۰ تن از پیشه وران (محترفه) کشتند. یکی از اعیان محلی به نام امیر ضیاء الدین علی را به ایالت شهر گماشتند و بر ماس را به شحنگی منصوب کردند تا مردمی را که از کشتار نجات یافته اند گرد آورد»^۲

مردم مرو با اینکه قتل عام شدند، اما بازماندگان فراری و ساکنان بخشی از روستاها، قیام خونینی در رمضان همان سال علیه مغولان آغاز کردند که در یک شکست بعدی شاید یکصد هزار تن به هلاکت رسیدند^۳

با اینکه در دوره غازان خان فزون بر تبلیغ در تشیع در آبادانی مرو کوشش هایی پدید آمد، اما در عمل از رونق فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آن کاسته شد و عناصر انسانی (ایرانی - فارسی) باقیمانده در خرابه های آن، رو به تحلیل رفتند و عناصر اوزبک و ترک که از پیش بدین نواحی دست اندازی داشتند، با استفاده از ضعف حکومتهای ایرانی و فترت فرهنگی، در بسیاری از اماکن زیستی جنوب و جنوب غربی آمودریا سکونت اختیار کردند ناگفته نماند که به دنبال یورش های بزرگ چون حمله مغولان و برهم خوردن شیرازه جامعه، همه گاه فرصت برای راهزنان و آشوبگران نیز

۲. بارتولد، و.و، ترکستان ناهه، ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران - موسسه آگاه ۱۳۶۶، ۲/۹۲۷.

۳. همان کتاب، ص ۹۳۲.

به وجود می آمد تا به شهرها و روستاها به هر بهانه دست اندازی نمایند.

اما تیمور که نسبت به خراسان و ماوراءالنهر علاقه مندی داشت. پس از فتح آن مناطق، در آبادانی آن منطقه اهتمام کرد. خاصه پسرش شاهرخ در سال ۸۱۲ ق در مرمت و نوسازی مرو کوشش های فراوانی از خود نشان داد. به طوری که محمد صادق وقایع نگار مروزی، مورخ برخاسته از مرو^۴ آورده است «شاهرخ میرزای خلیف امیر تیمور باره استوار و حصن محکم چون حصار سیمین دوار بر آن خطه ازم آثار کشیده، بحلیه آبادی در آورد»^۵

در زمان الغ بیگ نیز وضع مرو به سامان بود اما با کشته شدن او به دست فرزندش عبداللطیف به سال ۸۵۳ ق، اختلاف در خاندان تیموریان شدت یافت و با در نظر گرفتن دیگر قدرتها، سراسر ایران زمین و از آن میان ماوراءالنهر، دچار حکومت های کوچک منطقه ای (= ملوک الطوائف) شد. که همه گاه با هم در جنگ و ستیز بودند سلطان ابوسعید در نبردهای خود با اوزون حسن آق قویونلو به سال ۸۷۳ ق شکست خورد و دو فرزندش، احمد و محمود که هر دو در ماوراءالنهر ادعای سلطنت داشتند، نخستین به سال ۸۹۹ ق فوت کرد و دیگری به سال ۹۰۵ ق به دست شبیک خان کشته شد و به نظر می رسد که شاهان پس از شاهرخ به قول بارتولد «کار مهمی جز آنچه او برای احیای مرو انجام داده بود، صورت ندادند»^۶

شبیک خان و دیگر اوزبکان و سران آنها از آشفتگی های منطقه بهره بردند و از نواحی شمال به سرزمین های خراسان یورش آوردند، چنانکه محمد صادق مروزی نوشته است:

«زمانی که محمدخان شبیکانی مشهور به شبیک خان از دشت قبچاق به ولایت ماوراءالنهر روان آمد و بر آن سامان نافذ الامر و مطلق العنان (شد) طوائف از بکیه نیز

۴. نگارنده احوال و آثار این مورخ سیاستمدار و دیوان سالار را در رساله ای به شرح زیر مورد بررسی قرار داده است:

Takmil Homāyun (Nasser).

Un Chroniqueur de La Premier Période QAJĀR-PARIS, E.P.H.E, 1973.

۵. جهان آزا، نسخه کتابخانه ملی پاریس (۱۳۳۱ Suppl.Pers) برگ ۱۱۳ ب.

۶. آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، نهران موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰ ص ۸۴.

متابعت را (روا داشتند) و از دشت قبچاق رو به ولایت مزبور آورده، در آن اماکن متوطن آمدند»^۷

در نتیجه می توان خراسان شمالی و ماوراءالنهر را در اوان عصر صفوی، سرزمینی به شمار آورد که علاوه بر عناصر ایرانی که گاه در برابر ترکان به آنان تاجیک نام داده اند، ترکمانان و ازبکان نیز سکونت یافته بودند که به تحقیق هریک به تیره ها و خاندانهای گوناگون منقسم بوده اند و از لحاظ مذهبی نیز شیعیان و سنیان در یک زیست مشترک بسر برده اند. اما از جهت اقتصاد و شیوه حیات اجتماعی، شهرنشینی و زندگی فرهنگی و تولیدی و مبادلاتی آن بیشتر مورد توجه ایرانیان و فارسی زبانها بوده است و ترکان بر روی هم به حیات کوچ روی و عشیره ای یا یکجانشینی روستایی (کشاورزی، دامداری) علاقه مندی بیشتر نشان داده اند.^۸

۲- مرو در دوره آغازین سلطنت صفویان

مرو به عنوان یکی از چهار شهر عمده خراسان در آغاز عصر صفوی دارای موقعیت خاص اجتماعی و مناسبات پیوسته با منطقه ماوراءالنهر بوده و به تحقیق از کلیت جغرافیائی - فرهنگی ایران انقطاع نداشته است.

این بخش از ایران زمین و مرو به عنوان کانونی با اعتبارتر بر پایه ویژگیهای اقلیمی و تاریخی، از وضعی برخوردار پیدا کرده بود که آشنایی بر آنها، تحولات بعدی آنرا روشن تر خواهد ساخت.

الف - خراسان به گونه یک منطقه سبز و خرم با زمینهای حاصلخیز و شبکه آبیاری منظم و کشاورزی و دامداری پرارزش به لحاظ داشتن شهرهای بزرگ صنعتی و تجارتنی (به علت واقع شدن در مسیر راههای مشهور به ابریشم) دارای مزایای اقتصادی فراوان، همه گاه در طی تاریخ مورد توجه قدرتهای سیاسی قرار داشته است. اوزبکان و ترکمانان نیز در برابر ایرانیان به سان بسیاری از اقوام دیگر استیلای بر خراسان و

۷. جهان آزا، برگ ۱۱۳ ب.

۸. برای آگاهی تاریخی و جامعه شناسی این امر - متون سخنرانیهای سمینار بین المللی رابطه های فرهنگی و اجتماعی میان شهرنشینان و کوچ نشینان در مسیر راه ابریشم - یونسکو - (آلماتا ۱۵-۱۶ ژوئن/۱۹۹۲ م ۲۵-۲۶ خردادماه ۱۳۷۰ ش).

ماوراءالنهر را خواهان بوده‌اند.

ب- در این منطقه نیز به سان دیگر منطقه‌های کمابیش مرزی کشور حاکمان و الیائی از مرکز برای فرمانروایی برگزیده شده‌اند که نه تنها یورش‌ها و دست‌اندازیهای ازبکان و ترکمانان را تقلیل منطقی نداده‌اند، بلکه به گونه‌ای از ستمگری و اجحاف هم خودداری نکرده‌اند و در نتیجه به جای جذب منطقه‌ها و مردم آن به کانون‌های مرکزی حکومت، انگیزه‌های دوری و جدایی را نیز فراهم آورده‌اند.

ج- در دوره صفویه با بروز اختلافات مذهبی معضلات پیشین رنگ عقیدتی نیز پیدا کرده است و این امر با نزدیک کردن ازبکان و عثمانیان بهم آسیب‌هایی بر قوام اجتماعی نظام‌های حکومتی ایران وارد ساخته است.^۹

در دوره ملوک الطوائفی پیش از صفویه که هر بخشی از ایران حاکم و فرمانروایی داشت، امیر ذوالنون در قندهار، سلطان حسین میرزا شاهزاده تیموری در خراسان، بدیع الزمان تیموری در بلخ و شیبک خان در ماوراءالنهر، قدرت را در دست داشتند و هیچیک از آنها به لشکریان قزلباش تمکین نمی‌کردند. شیبک خان یا محمدخان شیبانی (ابن بوداق سلطان بن ابوالخیر خان... بن شیبان بن جوجی بن چنگیزخان) یکی از نیرومندترین مدعیان در برابر صفویه بود.^{۱۰} و به قول حسین کر بلائی تبریزی: «پدر بر پدر خان و سلطان بودند، در حوالی مرو جنگ و قتال نمودند.»^{۱۱}

شیبک خان، که قدرت قزلباشان را دریافته بود، به قنبربیک، حاکم مرو دستور داد تا برج و باره شهر را محکم نمایند. جنگ قزلباش و ازبکان به داخل مرو نیز کشیده شد، قنبربیک و جان وفامیرزا از سران ازبک اسیر و کشته شدند و شیبک خان نیز

سرانجام بدست فدائیان شاه اسمعیل به قتل رسید^{۱۲}

شاه اسمعیل در سال ۹۱۶ قمری به خپش‌های عمده‌ای از خراسان از آن میان مرو را مسخر شد^{۱۳} و دده بیک را به حکومت آنجا برگماشت اما وی از ترس ازبکان از شهر فرار کرد و پس از مدتی بدست قزلباشان افتاد و به دستور شاه اسمعیل: «سرخ و سفیداب بر روی مالیده و واژگون بر دراز گوش او را سوار کردند تا عبرت دیگران گردد»^{۱۴}

این شکست هیچگاه شرایط لازم آرامش و تسلیم را برای ازبکان فراهم نیاورد، کوتاه‌ماجرای شکست و واقعه‌های مترتب بر آن را مروزی بدین گونه شرح داده است: «چندی ساقی روزگار جام سلطنت ولایت ماوراءالنهر و بعضی از حدود و ثغور خراسان را به کام محمدخان [= شیبانی] به گردش درآورد و در محفل زمانه چون دورش به آخر رسید، ساغر سروری و مینای برتریش از سنگ‌اندازی سپهر مینایی درهم شکسته، در حوالی مرو شاه‌یجان بعد از شکست از شاه اسمعیل صفوی انارالله برهانه به حکم آن پادشاه دین پناه پیکرش طعمه شیران بیشه شجاعت گردید و سرش بعد از تذهیب و ترصیع جام جهان‌نمای جامهای بزم سلطنت و نعم ماقال قلدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیبش

زکاسه سرجمشید و بهمن است و قباد

در ظرف مدت سلطنت سلاطین صفویه [= بیش از یکصد و پنجاه سال]

به اقتضای الحب والبغض، متوارثان فیما بین سلسله محمدخان شیبانی و سلاطین

۱۲. قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین الحسینی القمی - خلاصه التواریخ به تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ۱/۱۰۹-۱۱۱.

۱۳. تاریخ فتح مرو به دست شاه اسمعیل در این رباعی آمده است:

نشانی که جهان مسجور منبهمان بگرفت

هرجا که قدم نهاد آستان بگرفت

در نهبند و شمش گزفت او ملک عراق

در نهبند و شانزده خراسان بگرفت

همان کتاب، ص ۱۱۴.

۱۴. همان کتاب، ص ۱۲۶.

۹. به نظر می‌رسد که شافعیان منطقه بیشتر زمینداران و بازرگانان شهری بودند و حنفیان از پیشه‌وران و قشرهای متوسط شهری و شیعیان روستائیان اطراف شهرها را تشکیل می‌دادند، برای آگاهی بیشتر - مقدمه بطرف و شمسکی بر ترجمه نام.

۱۰. به عنوان شناخت احوال شیبانیان از زبان یک واقعه‌نگار غیر شیعی - فضل‌الله روزبهان خنجی، مهمان نامه بخارا به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲.

۱۱. روایات الجنان و جنات الجنان، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرایی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹) ۲/۲۰۰.

صفویه نایره مقاتله تیز بود و جنگ در میدان مخالفت گردانگیز^{۱۵}

شیبک خان که در سن شصت و یک سالگی کشته شد، پسرش تیمور سلطان در سمرقند سگه به نام خود زد. در سال ۹۲۱ ایلبارس خان اوزبک در خوارزم ادعای سلطنت کرد. عبیدالله خان، برادرزاده شیبک خان که زن وی را به عقد خود درآورده بود در بخارا الوای سلطنت برافراشت^{۱۶}

و در جنگی به سال ۹۳۵ قمری از شاه طهماسب شکست خورد و در سال بعد همو در اتحاد با ایلبارس خان علاوه بر مرو بسیاری از شهرهای خراسان از آن میان مشهد و هرات را نیز مسخر شد و در سال ۹۳۷ قمری تاحدود نیشابور پیشروی کرد، هم در این سال سران منطقه و اوزبکان سرشناس را در مرو گردآورد تا اتحادی علیه صفویان ایجاد نماید. اما به نظر می رسد مأموریت بداق سلطان قاجار در سرکوبی اوزبکان، فرصت را از دست عبیدالله خان خارج نمود به طوری که قاضی احمد قمی در شرح ششمین سال سلطنت شاه طهماسب اول (۹۳۷ ق) بیان کرده است:

«دو روز در مرو توقف کرد، جمیع رعایای مرو را کوچانیده و باره و فصیل مرو را خراب کرده، خایفاً خاسراً متوجه بخارا گردید»^{۱۷}

کشمکش های اوزبکان و قزلباشان در سراسر خراسان، خاصه در منطقه مرو، بر دوام باقی ماند. عبیدالله خان اوزبک در سال ۹۴۶ قمری در سن پنجاه و سه سالگی پس از سی سال سلطنت در گذشت و «امرا و ارکان دولت آن بی دولت، عبدالعزیز سلطان

۱۵. جهان آرا، برگ ۱۱۲ ب و ۱۱۳.

۱۶. حسن روملو، احسن التواریخ به سعی و تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران افست ۱۳۴۲، ص ۱۲۴. عبیدالله خان اوزبک ترکستانی با اینکه زبان فارسی زبان مادری او نبود، اما رضاقلی خان هدایت اشعاری را به او نسبت می دهد که نشان تبحر او در ادب فارسی و نقش فرهنگی این زبان در منطقه بوده است.

خاطر م باز تمنای خراسان دارد

تن بیجان شده من هوس جان دارد
بسوی ارباب وفا از گل ما می آید

کعبه زانو به طواف دل ما می آید
نیست سرم منزل ما لایق هر نااهلی

هر که اهل است بسر منزل ما می آید
مجمع الفصحاء به کوشش مظاهر مصفاً، تهران ۴۰-۱۳۳۶، ۸۰/۱.

۱۷. خلاصه التواریخ، ص ۲۱۱.

[ولداو] را بر تخت نشاندند و عبدالرحیم فرزند دیگرش تابع گردید»^{۱۸}. در این دوره سران اوزبک با اینکه اختلافاتی با یکدیگر داشتند، اما در حمله به شهرهای خراسان درنگ نمی کردند. در زمان پادشاهی سلطان محمد خداپسند، از ناتوانی حکومت مرکزی ایران سود جستند و با حملاتی چند بسیاری از سرزمینهای ایران شرقی را مسخر شدند که البته پس از مدتی با قدرت نمایی شاه عباس اول وضع به صورت سابق درآمد^{۱۹}.

۳- مرو و سیاست شاه عباس اول

در زمان شاه عباس، حیطة فرمانروایی حکومت مرکزی ایران در خراسان و ماوراءالنهر، بنا به نوشته لکهارت بر پایه منابع تاریخی دقیق چنین بوده است:

«سرحد در زمان شاه عباس اول از قسمت علیای بالا مرغاب به سمت شمال شرق پیچیده به جیحون می رسید و بعد مسیر آن رودخانه را تا چهارجوی یا درست تا حوالی آن دنبال نموده و از آنجا تا سرتاسر صحرای قراقوم از میان خوارزم (خیوه) و واحه مرو عبور می کرد و از محلی واقع در شمال رود اترک به طرف بحر خزر می رفت. اما در سالهای آخر قرن هفدهم حدود واقعی قدرت دولت ایران تا حوالی جیحون بسط نداشت و احتمال دارد که به حدود شرقی دره مرغاب و حوالی شمال شرقی واحه مرو

۱۸. حسن روملو، احسن التواریخ به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک (۱۳۵۷) ص ۲۸۱.

۱۹. لارنس لکهارت، انقراض صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید ۱۳۶۴، ص ۲۵. از جمله باید به حملات نورمحمد خان اوزبک اشاره کرد که در مرو و نسا و ابیورد حکومت می کرد و به قوچان و حوالی آن حمله می برد و بوداق خان از سران لشکر شاه عباس در سال ۹۹۸ قمری او را به سختی شکست داد « نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۷، ۱۸۵/۲-۱۸۶. در مورد فرمانروایان منطقه که بخارای شریف را مرکز حکومتی خود قرار داده و به خراسان یورش می کردند، توسط وقایع نگاران و دانشمندان آن سوی مرزهای کنونی ایران سه کتاب با ارزش نسبی به شرح زیر به تحریر درآمده است:

۱- تاریخ سلاطین منغیته دارالسلطنه بخارای شریف، تألیف میرزا عبدالعظیم سامی، نشر متن، مقدمه، ترجمه و ایضاحات، ل. م. بیفانوا، مسکو، نشریات ادبیات شرق، ۱۹۶۲.

۲- رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته، تألیف احمد مخدوم دانش، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالغنی میرزایف، استالین آباد [دوشنبه کنونی]، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۲.

۳- تاریخ ایران منغیته بخارا، تألیف صدرالدین عینی، تاشکند، ۱۹۲۳.

هم نمی‌رسید»^{۲۰}

بارتولد نوشته است:

«در آغاز قرن شانزدهم [میلادی]/دهم [هجری]، مرو و سراسر حوضه مرغاب جنوبی از قلمرو سلطنت شیعی صفوی گشت و در عین حال دائماً مورد حمله از یکان ستی بوده است. جنگ میان دولتین صفویه و از یک از زمان حیات موسسان آن دو دولت یعنی شاه اسماعیل و شیپانی خان آغاز گردید»^{۲۱}

همو پس از بیان یورش های از یکان به مرو اضافه کرده است:

«از یکان فقط در موارد نادره توانستند در مدتی بالنسبه دراز در مرو مستقر گردند و عادتاً به غارت شهر و بردن ساکنان آن اکتفا می کردند. مثلاً عبیدالله خان از یک در سال ۱۵۱۳ م/ ۹۱۹ هـ چنین کرد. در سال ۱۵۶۷ م/ ۹۷۵ هـ عبیدالله خان سد را خراب کرد و مردم مرو را به آنسوی آمودریا و اطراف بخارا کوچانید (به استثنای ساکنان قلاع که از تسخیر آن عاجز ماند) و در آنجا عنایت فراوان به ایشان مبذول داشت. از سال ۱۵۸۷ م/ ۹۹۶ هـ لشکرکشی های عبیدالله و پسر او عبدالمعین به منظور تسخیر خراسان آغاز گردید. در سال ۱۵۸۸ م/ ۹۹۷ هـ از یکان هرات را تصرف کردند. مرو فقط در سال ۱۵۹۲ م/ ۱۰۰۱ هـ بدست ایشان افتاد و تا ۱۵۹۸ م/ ۱۰۰۵ هـ تحت حکومت ایشان بود»^{۲۲}

به هر حال در آن دوران به طور رسمی ایران دارای چهار ایالت و سیزده ولایت بود. هریک از ولایتها را بیگلربیگیان اداره می کردند که یکی از آنها مرو شاهجان بوده است، خانها و سلطانهای هریک از مناطق زیر نظر والیان و بیگلربیگیان قرار داشتند.

در تذکره الملوک به بیگلربیگی مرو و مداخل و ملازمان آن اشاره شده^{۲۳} و استاد مینورسکی در حواشی خود در این باب اضافه کرده است:

«خراسان به معنی وسیع کلمه «ایالات شرقی» است و به چهار بیگلربیگی تقسیم

۲۰. انقراض صفویه، ص ۳.

۲۱. آبیاری در ترکستان، ص ۸۵.

۲۲. همان کتاب، ص ۸۵-۸۶.

۲۳. تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۴۲، ص ۸۶.

می گردد که عبارتند از هرات و مشهد و قندهار و مرو، مضافاً به بیگلربیگی سیستان»^{۲۴} شاه عباس برای دفع از یکان و ترکمانان سیاست مناسبتری را به کار برد و گروهی از قاجاریان را در محللهایی سکنی داد تا هم از شر از یکان و ترکمانان در امان باشد و هم خطر قاجاریان را که بعد از انحلال «اتحادیه قزلباش» قدرت چشمگیری شده بودند، از مرکز حکومتی دور سازد.

محمد صادق وقایع نگار مروزی در این باره نوشته است:

«در عهد دولت شاه عباس صفوی اناالله برهانه، به اقتضای تدبیر و امضای احکام تقدیر هر فرقه از این طایفه جلیله [= قاجاریه] در یکی از ثغور مملکت ایران حکمران آمدند... جمعی به استرآباد، گروهی به ایروان و فرقه‌ای به مرو و شاه‌یجان سلسله سلطنت نهاد»^{۲۵}

رضاقلی خان هدایت نیز به سان دیگر مورخان عهد قاجاریه به این امر اشاره کرده است: «وقتی نوبت سلطنت شاه عباس ماضی بلندآوازه شد. چون مادر او از آن طایفه نبوده و از کثرت شوکت و وفور حشمت قاجاریه توهم می نموده، ایشان را سه فرقه کرده قسمتی را به مرو و خراسان حکومت داده و جمعی را در قزلباغ گذاشته، فرقه‌ای را به گرگان و استرآباد فرستاده، چندین بار این طایفه شجاعت کردار بغدر ارامنه و برزم عثمانیه و بمحاربه ترکمانیه و اوزبکیه در هریک از ثغور ثلاثه و سرحدات سه گانه ایران مقتول شدند»^{۲۶}

با قدرت نمایی های شاه عباس، مدتها منطقه خراسان و شهر تاریخی مرو در امنیت به سر می برد. شاه عباس در سال ۱۰۱۷ ق، مهراب خان یکی از سرکردگان ایل

۲۴. سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۳۴، ص ۱۹۶. استاد مینورسکی اضافه کرده است «سلاطین صفوی مرو را پس از جنگی که در آن شاه اسماعیل، شیپانی خان را در (۹۱۶ هـ ق - ۱۵۱۰ م) شکست داد، به تصرف آوردند. به هر صورت اوزبکان بطور پی در پی مرو را مورد نهب و غارت قرار می دادند و جمعیت آنجا را اسیر می گرفتند» وی تاریخهای دقیق حملات را نیز معلوم داشته است - همان کتاب، ص ۲۰۰.

۲۵. جهان آرا، برگ ۷ و ۸.

۲۶. روضة الصغای، ناصری، به اهتمام عباس پرویز، تهران ۱۳۳۹، ش، ۵/۹.

قاجار را بدان منطقه فرستاد و تا مدت‌ها وی حکمرانی مرو را برعهده داشت.^{۲۷}

۴- مرو در دوره پایانی سلطنت صفویان

پس از مرگ شاه عباس دوباره از بکان دست‌اندازی به مرو را آغاز کردند و در سال ۱۰۴۲ ق شاه صفی آن را پس گرفت و حکمرانی بر شهر را به پسر مهرباب خان، یعنی مرتضی قلی خان قاجار سپرد.^{۲۸}

پیشتر اشاره شد که ایلبارس خان از یک در سال ۹۲۱ ق در خوارزم سلسله‌ای تشکیل داده بود. ابوالغازی خان (۱۰۵۳-۱۰۷۴ ق) از جانشینان او در منطقه ماوراءالنهر از سران با نام نشان اوزبک به شمار رفته است. یکی از نوادگان او، به نام شیرغازی خان اوزبک، که خود را پادشاه اورگنج می‌دانست، برخلاف پدران، رابطه نسبتاً خوب از بکان را با صفویان برهم زد و در سال ۱۱۲۷ ق که آغاز سلطنت اوست، خراسان مورد حمله اوزبکان قرار گرفت. در یکی از این یورش‌ها اوزبکان شصت هزار اسیر گرفتند و با خود بردند.^{۲۹}

در برابر چنین ستم، صفویان که خود را از حامیان تشیع می‌دانستند، نمی‌توانستند خاموش باشند. به همین دلیل صفی قلی خان ترکستان اوغلی در سمت سردار و سپهسالار فوج به تنبیه اوزبکان و ترکمانان فرستاده شد. در این نبرد که به سال ۱۱۲۹ ق به امر شاه عباس دوم اتفاق افتاد. از قاجارهای استرآباد سخن به میان آمده است که در همراهی با صفی قلی خان از مرو و دیگر شهرهای خراسان دفاع کرده‌اند «در این بین فرقه قاجار از طرفی دیگر به مدد رسیده فرقه اوزبک را از پیش برداشتند، جمع کثیری از فرقه اوزبک به قتل رسید، و چند سردار با جمعی دیگر از سپاه زنده دستگیر شدند و صفی قلی خان مجموع اسیران را گردن زده و سرهای آنها را با مقتولان

۲۷. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران انتشارات بنیاد، ۱۳۴۴، ۲۹/۱.

۲۸. همانجا. حکمران مرو (= مرتضی قلی خان قاجار) در سال ۱۰۵۷ ه. ق توسط شاه عباس دوم به مقام سپه سالاری رسید و سال بعد که شاه به قصد تسخیر قندهار آهنگ زیارت آستان قدس رضوی را کرده بود، وی پیشاپیش به دستور شاه روانه قندهار شده است و در اثر بروز لیاقت در سال ۱۰۶۰ ه. ق به منصب قورچی بای ارتقا یافته است. همان کتاب، ص ۳۰.

۲۹. عباس اقبال آشتیانی، پاورقی بر کتاب مجمع التواریخ، ص ۲۳.

دیگر کله منار ساخت و سرداران را که زنده گرفته بودند، بر بالای منار زنده به گچ گرفت.^{۳۰}

کشمکش‌های خراسان و ماوراءالنهر تا انقراض سلطنت صفویه لاینقطع ادامه داشت اما «مرو و حوالی آن در طول قرن‌های شانزدهم تا هفدهم تحت سلطه موروثی قبیله قاجار بود. در زمان آخرین شاه صفوی و همچنین در زمان اشغال ایران به وسیله افغانان حاکم این ایالت محمدعلی بیگ قاجار بود. شاه سلطان حسین برای محدود کردن نفوذ و استقلال محمدعلی بیگ قاجار سه بار حکام خود را همراه با قشون به این ایالت فرستاد. اما محمدعلی بیگ همه آنها را پی در پی اخراج کرد»^{۳۱}

۵- مرو در دولت نادری

بر پایه داده‌های تاریخی فزون بر طایفه‌ای از قاجارها که به دستور شاه عباس اول به مرو جهت فرمانروایی و جلوگیری از تهاجمات اوزبکان گسیل شدند، گروه‌های دیگری از طوایف ترک و کرد قزلباش نیز به مناطق مختلف خراسان و استرآباد کوچ یافته و از آن میان چهار هزار و پانصد خانوار افشاری از نواحی اورمیه به ابیورد و دره گر آمده و متوطن شدند.^{۳۲}

از این جماعت، بیشتر نیز، گروهی به دستور شاه اسمعیل اول به ابیورد و با خزر، حتی حوالی مرو، برای جلوگیری از دست‌اندازیهای اوزبکان و ترکمانان اعزام مشهد بودند تا سدی سدید در برابر دشمن باشند.^{۳۳} نادر که از طایفه افشار برخاسته بود، در سن هیجده سالگی، در برابر تهاجمات

۳۰. میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی، مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری، به تصحیح و اهتمام استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، تهران، سنایی - طهوری، ۱۳۶۲، ص ۲۳ و ۲۴.

۳۱. م. ر. آرونووا (Aronova)، ک. ز. اشرفیان (Ashrafian)، دولت نادرشاه افشار و پیراستار، ای. - ری سز (Reisner) ترجمه حمید مومنی، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۹، ص ۱۲۵.

۳۲. محمد کاظم وزیر، عالم‌آرای نادری، به تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۴، ۴/۱ و ۵.

۳۳. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ۱۶۴/۱.

اوزبکان و ترکمانان به جایگاه ایل خود، مقاومت نشان داد و همراه برادر و مادر و تنی چند از خانواده امامقلی اسیر شد و چهار سال در اسارت اوزبکان در حوالی مرو به سر برد و سرانجام همراه با برادرش (= ابراهیم) فرار کرد و به ابیورد آمد و خدمت باباعلی بیگ کوسه احمد لوی افشار، حاکم آن دیار را پذیرفت و روایت است که مادرش در اسارت جان سپرد.^{۳۴}

بدین ترتیب علاوه بر انگیزه‌های حکومتی، نادرقلی در دوران پادشاهی و قدرتمنداری هیچگاه انتقام حادثه دوره جوانی خود را فراموش نکرد.

نادر پس از تاجگذاری، حکومت مرو را از محمدعلی بیگ قاجار که در منطقه استقلال‌ی بدست آورده بود، گرفت و به کلب علی خان، پسر باباعلی خان افشار واگذار کرد اما در سال ۱۱۵۴ ق با تصرف بسیاری از نواحی ماوراءالنهر و خوارزم (= بخارا، خیوه) و آزاد کردن اسیران ایرانی و به اطاعت در آوردن ابوالفیض خان سلطان بخارا، مرو نیز مسخر گردید و نادرشاه وارد شهر شد و حکومت شهر دوباره به حکام محلی قاجاری (= شاهقلی بیگ پسر محمدعلی بیگ) سپرده شد.^{۳۵} هر چند سران این طایفه نیز با یکدیگر اختلاف داشتند و گاه با غیر خودی جهت سرکوب یکدیگر پیمان می‌بستند.^{۳۶}

نادرشاه در آباد کردن مرو کوشش کرد، وی می‌خواست این شهر به علت موقعیت جغرافیایی و آبادانی، محل تدارکات نظامی و اسلحه‌سازی و ستاد فرماندهی قشون ایران گردد.

۳۴. رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۴۷، ۴/۱۹۲ و ۱۹۵.

۳۵. عالم‌آرای نادری، ۲/۷۲۱.

۳۶. میرزا مهدی خان استرآبادی آورده است.

«از قدیم الایام جماعت قاجاریه به مرو دراصل مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند. فیما بین قاجاریه به جهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است، احداث نفاق و نزاع شده، آن جماعت دیده خرد را از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک به فرقه‌ای از تاتاریه پیوسته و به جماعت ایشان به دفع یکدیگر پرداختند. تاتاریه این معنی را غنیمت شمرده، درصدد تقویت رای فاسد آن جماعت درآمدند تا اینکه رفته رفته ضعیف و ناتاریه قوی گشتند.» ← تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۶۶.

نادرشاه بیش از بیست هزار تن از سواران اوزبک و ترکمان را در زمره سپاهیان خود درآورد. ابوالفیض خان را نیز از طرف خود به امارت ترکستان ابقاء کرد و با برقراری سنت «ازدواج سیاسی» (میان خود و یک دختر ابوالفیض خان و میان علی نقی خان برادرزاده‌اش با دختر دیگر وی) خیالش از جانب بخارا آرام شد، لکن در مورد خان خیوه (= ایلبارس) کار به خونریزی انجامید، هر چند پس از آن واقعه ظاهر خان از همان خانواده با امارت خوارزم برگزیده شد.

نادرشاه در ساحل چپ رود مرغاب سدی به ساخت که به نام «بند نادری» مدت‌ها شهرت یافته بود، بار تولد از قول خواجه عبدالکریم کشمیری که در سپاهیان ایران بوده، نقل می‌کند:

«امر شده بودند از مرغاب نهری عظیم به طول سه فرسخ احداث شود و آبگیری بزرگی را که در آن محل حفر شده بود به آب رود پر کنند و مشک‌ها را از آب آن مخزن مملو ساخته و پنج فرسخ به پیش به استقبال لشکریان فرستد»^{۳۷}
با سیطره نادری مرو به گونه شهری در قلمرو حکومت مرکزی ایران استواری یافت و در کل منطقه به گفته سرجان مالکم.

«می‌توان گفت که این واقع [= قدرتمنداری نادر در خراسان و ماوراءالنهر] بالمره سبب سلب احتشام امر و انصرام دولت این خانواده [= منغیته] گشت و چند نفری که بعد از این قضیه بر مسند امارت برآمدند، جز نامی برایشان بیش نبود»^{۳۸}

این سخن شاید در روند سیاسی - اجتماعی منطقه، کمابیش درست باشد، اما در ارتباط با شهر مرو گونه‌ای دیگر یافت و هنجارهای ویرانگر ایانه‌ای را پیش آورد. محمد کاظم مروی (= وزیر مرو) در دوره قدرتمنداری نادرشاه، زادگاه خود را تشریح کرده است که با آوردن آن سیمای مرو در دوره پایانی این بررسی شناخته می‌شود.

«[مرو] حصاری دارد چون قلعه افلاک از دستبرد ساکنان خاک مصون، و برجی دارد که نهایت ارتفاعش از نهایت ادراک عقل ذوفنون بیرون، مورد آنکه بر خاکریزش برای مرو و محال و طیور را بر فصیلش استعداد وصول چون حرکت تمثال، بروجش

۳۷. آبیاری در ترکستان، ص ۸۷.

۳۸. تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران - دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ۲/۱۳۱.

از بی نظاره بسیط زمین از ذروه کیوان سر بر آورده و جدار استوارش با سد سکندر طریق مواسا پیموده:

بیت

چنان قلعه اندر جهان کس ندید

که بر آسمان نردبان کس ندید

به پهنای بالا جهانی دگر

به روی زهین آسمانی دگر

قلعه ایست در نهایت استحکام و چهل و چهار برج دارد و هفتصد ذرع شاه طول و هفتصد ذرع عرض آن است و چهار دروازه داشته و سابق بر این در ایام شابیک [= شاه یبگ = شیبیک] خان در محلی که مرحمت پناه رضوان آرامگاه شاه اسماعیل ابن حیدر که آن قلعه را محصور داشت. دو دروازه آن را خاکریز کرده و حال در سنه مذکوره دو دروازه دارد اما حصار دیگری بر دور آن حصار کشیده اند که دور آن حصار دو میل راه می شود که جمعیت و کثرت داشته و در مملکت ایران دو قلعه است که در بلندی و استحکام قرینه ندارد، در دهنه روم قلعه ایروان و در دهنه ترکستان قلعه مرو است و محرف این اوراق هر دو را ملاحظه نموده، ارتفاع قلعه ایروان اولی تر است «همو افزوده است:

«هوای مرو خشک و گرم است و تعفن دارد و بیماری از شدت گولاب که در اطراف او به هم می رسد، در میان مردم اکثر اوقات شدت دارد و باد سموم در محل تابستان وفور دارد، چون خار شتر بسیاری در اطراف آن حصار موجودات رفع باد می کند. و باو طاعون از شدت آب گولاب به هم می رسد و برخی بر آنند که در اکثر بلاد و با و طاعون ظاهر می گردد و آب گولاب ندارد» و از لحاظ کشاورزی اضافه می کند.

«خلاصه مدعا آنکه زمین مرو غله خیز است، در سال اول صدری می کند و در سال سوم پنجاه ری و در سال سیم ده ری و شالی و جزقه و کنجد بسیار خوب به عمل

می آید. ۳۹

حاصل گفتار:

از دیرباز منطقه های خراسان و ماوراء النهر و خوارزم و بخشهای آن سوی سواحل شرقی سیر دریا از فرغانه تا بدخشان و بلندیهای پامیر، در یک مجموعه وسیع جغرافیائی (= ایران زمین) با «پاره فرهنگها» ی گوناگون، همجوشی و یگانگی اجتماعی سازنده ای را نشان داده اند و ساکنان این سرزمینهای وسیع از لحاظ سیاسی - حکومتی، در واحدهای کوچکتر، و گاه متنازع و به ظاهر متضاد اما به دور از ناهم آهنگیهای ریشه دار و متداوم زیسته اند. شهر تاریخی مرو یکی از واحدهای کهن این مجموعه است که به علت اقلیمی (= قرار گرفتن در کنار مرورود) و جغرافیایی (= موقعیت نظامی) ممتاز بوده است. این شهر در ارتباط با کل منطقه، در مسیر یورشها و مهاجرتهای انواع قبایل ترک (اوزبک و ترکمان و...) و تضادهای کوچ روی و شهرنشینی قرار داشت و از اختلافات ریشه دار قومی (ترک و تاجیک) و مذهبی (شیعه و سنی از پایگیری صفویان بدین سو) و جنگهای ملوک الطوائفی (خانهای منطقه و حاکمان برگزیده شهر) آسیبهای فراوان دیده است. بر پایه سیاستهای جاری در نظامهای حکومتی ایران غالباً نظامیان غیر خودی و حاکمان برخاسته از تیره های نامتجانس با مردم منطقه به حاکمیت شهر انتخاب می شدند و به گونه ای شهر در صورت دور بودن از مرکز حکومتی مورد کم توجهی و گاه ستمهای اقتصادی (= مالیاتهای گزاف) و سیاسی قرار گرفته است و با اندک بهانه ساکنان آن، به هلاکت رسیده اند و با نقل و انتقال هنرمندان و صنعتگران و اغتشاش در امر تجارت و کوششهای تولیدی و انواع تحریکهای برون از منطقه و اختلافات فرمانروایان و مدیران شهر با یکدیگر، انسجام اجتماعی و شهر یگری آن نقصان یافته است.

با این همه، مرو هیچ گاه از خطه خراسان بریده نشده و اگر از لحاظ حکومتی در زمانهای ضعیف مرکز، دست به دست شد. اما از لحاظ فرهنگی، همه گاه در وحدت با ایران زمین بود و این در دوران شکوفائیها، چشمگیری بیشتری داشته است.

محمد کاظم وزیر مروی، به تحقیق با شناخت عینی و بسا عمیق تر از بسیاری مورخان دیگر، سخنان با احساسی در این باب آورده است که با نقل آن بی کم و کاست مقاله پایان می پذیرد:

«اما [مرو] ولایتی است که غرور دارد و سرور ندارد،

تکبر دارد و تحمل ندارد،

مشقت دارد و راحت ندارد،

جفا دارد و وفا ندارد،

صبر دارد و شکیبایی ندارد،

شقاوت دارد و سخاوت ندارد،

عظمت دارد اما حشمت ندارد،

غیبت دارد و راستی ندارد،

دشمنی دارد اما دوستی ندارد،

حسد دارد و حساب ندارد،

طمع دارد اما دولت ندارد،

غم دارد و شادمانی ندارد»^{۴۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی